بحث راجع به صفت علم (۴)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به خصوصیت و کیفیت حقیقت علمیهٔ صور در علم عنائی عرض شد که مسئلهٔ تحقق صور علمی مسبوق به عدم در ذات باری نیست؛ به این عبارت که ذات باری در مرحله‌ای فاقد صور علمیه باشد و سپس آن صور علمیه به‌واسطهٔ اراده و مشیت در نزول اسماء و صفات در مراتب مختلفهٔ تعینات در ذات باری منعکس شده باشد، مطلب به این کیفیت نیست. [دراین‌صورت] لازم می‌آید که باری نسبت به حقایق صور علمیه در برهه‌ای از برهه‌ها جاهل باشد و هو ممتنعٌ.

اتحاد، شرط ادراک حقیقت شیء به علم حضوری

بنابراین تحقق نفس خصوص خود این صور علمیه عبارت از تحقق اعیان محکیهٔ خارجیهٔ حقیقهٔ عینیه از این صور علمی در ذات باری تعالی است؛ یعنی خود اعیان خارجی همان‌طوری‌که این اعیان در ظرف تطابق بین رائی و مرئی برای سایر افراد مشاهَد

ما است. اگر قرار بر این باشد که اشیاء و اعیان خارجی برای ما معلوم باشند، باید ظرف رؤیت بین رائی و مرئی واحد باشد. مسائلی که در یک ساعت بعد اتفاق می‌افتد درصورتی برای ما قابل معرفت و علم است که ظرف وجودی ما در یک ساعت بعد با آن ظرف انطباق داشته باشد! فرض کنید اگر ما قبل از آن یک ساعت از دنیا برویم، طبعاً این مطالب برای ما منکشف نخواهد شد. یااینکه از نقطه‌نظر مکان تفاوت داشته باشد، یک حقیقتی در ساعت بعد در یک مکان تحقق پیدا می‌کند و ما در مکان دیگر هستیم. خود نفس اختلاف امکنه موجب ابتعاد ما از معرفت نسبت به اعیان خارجی خواهد بود.

بنابراین آنچه که موجب حجاب و عدم معرفت و عدم علم به معلومات بالعرض در ظرف زمان و مکان است، خصوصیات زمانی و مکانی نسبت به حوادثی است که آن حوادث در عدم اتحاد و یا اختلاف بین دو رتبهٔ زمانی و مکانی تحقق خارجی پیدا می‌کنند. و اما اگر برای فردی در مسئلهٔ زمان و مکان این اختلاف رتبه وجود نداشته باشد، او به همان وضعیت بر اشیاء خارجی اطلاع پیدا می‌کند که

سایر افراد برای اطلاع احتیاج به اتحاد رتبه دارند! یعنی الآن که ما در اینجا نشسته‌ایم گرچه از نقطه‌نظر زمانی با حوادثی که در خیابان اتفاق می‌افتد در زمان واحد هستیم ولی از نقطه‌نظر اختلاف در امکنه و حجاب‌هایی که بین ما و حوادثی که در خیابان انجام می‌شود و افرادی که در خیابان می‌روند و اشخاصی که به معاملات و خرید و فروش و اینها مشغول هستند، آنچه که موجب عدم معرفت ما به اشتغالات آنها است حجاب‌هایی است که بین ما و آنها برقرار است! آن حجاب‌ها موجب جهل ما به آن تصرفات و اشتغالات خواهد شد. از نقطه‌نظر زمانی در یک رتبه قرار داریم ولی از نقطه‌نظر مکانی در دو نقطهٔ مختلف قرار داریم لذا از این نقطه‌نظر نمی‌توانیم به آن تصرفاتی که اتفاق می‌افتد عالم باشیم.

همین‌طور اگر از نقطه‌نظر مکانی در یک وضعیت قرار بگیریم ولی از نظر زمانی در دو مرتبهٔ مختلف؛ در همین جایی که الآن در این اطاق نشسته‌ایم افرادی قبلاً در این اطاق زندگی می‌کردند و بعداً در این حجره افرادی زندگی خواهند کرد، افرادی قبلاً در

این حجره مشغول بحث و اینها بوده‌اند و بعداً هم اشخاصی خواهند آمد و مشغول بحث و تحقیق خواهند شد. جا جای واحد است، اگر وجود زمانی ما در آن زمان و آن مکان با وجود آنها متحد بود طبعاً از آنهایی که در این غرفه و در این اطاق مشغول بحث و مطالعه بودند اطلاع پیدا می‌کردیم که چه اشخاصی هستند و خصوصیات آنها چیست وَ هلُمَّ جرّاً نسبت به مستقبل هم مسئله به همین کیفیت خواهد بود ولی از آنجایی که مکان مکان واحد است ولی زمان مختلف است، هیچ‌گاه نسبت به آنها اطلاع پیدا نخواهیم کرد.

بله! اخبار آنها به گوش ما می‌رسد؛ خبرهای آنها مکتوباً یا مسموعاً به گوش ما خواهید رسید یا حتی اگر عکس و صوری از افرادی که دیروز در این غرفه و این اطاق مشغول بحث بودند برداشته بشود و الآن به‌دست ما برسد، می‌گوییم: در صبح روز دوشنبه یک هم‌چنین افرادی در این اطاق حضور داشته و مشغول بحث بوده‌اند. این علم حضوری که نفس ادراک حقیقت شیء در آن ظرف ادراک می‌شود برای انسان حاصل نمی‌شود الاّ اینکه خود انسان با

آن مرئی و معلوم بالعرض در یک افق واحد از نقطه‌نظر زمان و مکان باشد! این مربوط به کیست؟ این مربوط به افرادی است که از نقطه‌نظر علم و معرفت محتاج به سلسلهٔ علل مُعدّه و اسباب دارند، اما اگر فردی در معرفت خود احتیاجی به علل مُعدّه و وسائط و اسباب نداشته باشد، می‌تواند همان حقیقت عینیهٔ خارجیه را در اختلاف رتبه ادراک کند.

من‌باب‌مثال امام علیه‌السّلام الآن در اینجا نشسته است و به اصحاب می‌فرماید که در فلان نقطهٔ از زمین فلان قضیه اتفاق می‌افتد. این فعل امام علیه‌السّلام چه توجیهی پیدا می‌کند؟! از نقطه‌نظر قوانین و علل برای تحقق این مسئله و پدیده که صورت مرئیه است و معلوم بالذاتِ امام است و درست هم است، امام علیه‌السّلام به صحابی می‌فرماید: الآن که در این غرفه نشسته‌ایم در روز سه شنبه و در این ساعت قرار داریم، در فلان نقطهٔ قم فلان تصادف رخ می‌دهد، الآن در آنجا باران می‌بارد، در فلان نقطه فلان قضیه اتفاق می‌افتد، فلان شخص فوت می‌کند و فلان بچه به دنیا می‌آید. از نقطه‌نظر

زمانی بین این کلام و ادراک این صورت علمیه با آن حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد وحدت برقرار است اما از نقطه‌نظر مکانی طبعاً اختلاف وجود دارد! اختلافی که همان اختلاف موجب حَجب ما از وصول به این حقیقت علمیه است. چرا برای امام علیه‌السّلام این حَجب و این حجاب وجود ندارد و برای ما وجود دارد؟! درست هم است. می‌گوید: الآن در فلان منزل فلان زن زایمان می‌کند و الآن در فلان منزل در قم فلان فرد خانواده از دنیا می‌رود و در فلان خیابان فلان تصادف اتفاق می‌افتد و همهٔ اینها هم درست است و واقعیت دارد و خود ما هم شاید کم‌وبیش در طول زندگی خودمان با نظایر این مطالب برخورد کرده‌ایم.

فرقِ رؤیت و ادراک امام علیه‌السّلام با دیگران

بین رؤیت ما و رؤیت امام و بین ادراک ما و ادراک فردی که مثل امام علیه‌السّلام است و از این وقایع خبر می‌دهد چه فرقی هست؟! این فرق در کجاست؟! آیا امام علیه‌السّلام از نقطه‌نظر شدت و قوت وسائط ظاهری با ما اختلاف دارد؟! یعنی ما در ادراک این حقیقت علمیه احتیاج به رؤیت بصر

داریم و این رؤیت بصر امکانات و استعدادات و مراتب خاصی دارد و چشم ما نمی‌تواند از دیوار بگذرد، بصر نمی‌تواند از دیوار عبور کند؟! می‌گویند: چشم ابن‌سینا خیلی قوی بود و خیلی قدرت داشت ولی هرچه هم قوی باشد بالأخره اگر ده فرسخ را هم ببیند دیگر از کوه که نمی‌تواند بگذرد! از تپه نمی‌تواند بگذرد! بصر نمی‌تواند از دیوار رد بشود و آن‌طرف را ببیند! اینکه الآن فردی که یک هم‌چنین مطلبی را مطرح می‌کند و یک هم‌چنین مطلبی را ...

الآن می‌خواهیم به همان مسئله برسیم و از اینجا که شروع کردیم طبعاً رفقا متوجه شده‌اند که هدف ما در طرح این مسئله به این کیفیت چیست که چطور این حقایق خارجیه از نقطه‌نظر حقیقت علمیهٔ خودشان در اَشکال و ظروف مختلف به اَشکال مختلف و مراتب مختلف هستند. در هر کسی یک‌طور نیست؛ یک فرد از نقطه‌نظر ظاهر و عادی ممکن است ...

از اینجا که در مسئلهٔ امام به این مطلب برسیم،

بعد راجع به کیفیت تکوّن صور علمیهٔ در ذات باری تعالی و در علم عنائی حق هم صحبت می‌کنیم. از نقطه‌نظر خارجی و عادی، ادراک حقایق علمیه در همهٔ افراد به یک شکل نیست! فرض کنید چشم یک نفر ضعیف است و می‌تواند تا بیست متر را تشخیص بدهد و یک نفر چشمش قوی‌تر است و تا پنجاه متر آن‌طرف حیاط را هم می‌تواند ببیند و تشخیص بدهد که این فرد کیست و چه خصوصیاتی دارد! شخصی صد متر را می‌تواند تشخیص بدهد! افراد مختلف هستند. الآن آنچه که معروف است این است که افرادی از نقطه‌نظر قدرت و قوت چشم یازده‌دهم هستند؛ یعنی این‌قدر قوی هستند که از نظر عادی قوی‌تر است. آنچه که خود من از زمان کودکی و نوجوانی به یاد دارم حتی به‌نظر می‌رسد چشم من از یازده‌دهم هم قوی‌تر بود! فرض کنید به جایی که می‌رفتیم، بعضی از اشیائی را که به‌وضوح می‌دیدم سایر افراد شبح آن را هم نمی‌دیدند! حتی شبح آن را هم نمی‌دیدند فَکیفَ به اینکه حالا به‌وضوح ببینند! بعد که مشغول [مطالعه و ...] شدیم، یکی دو سالی که از آمدن به قم گذشت دیگر چشم ما ضعیف شد.

افراد از این نقطه‌نظر مختلف هستند و دارای اختلاف هستند! این رؤیت به‌واسطهٔ اختلاف در بصر است و به هر مقدار که بصر دارای اختلاف باشد، ادراک آن حقیقت علمیه هم مختلف خواهد بود!

ممکن است که یکی انسان باشد و چون چشمش ضعیف است، حیوان ببیند! اتفاق نمی‌افتد؟! همین‌قدر می‌بیند که جنبنده است حالا انسان است [یا حیوان است]! یا یک فردی بقر را به شکل غنم می‌بیند وَ هلُمَّ جرّاً! و همین‌طور در مسموعات و مذوقات و وسائط و وسائل موصلهٔ به علم افراد دارای اختلاف هستند. صحبت ما اینجاست که هرچه هم اختلاف باشد بالأخره چشم از دیوار رد نمی‌شود! این دیگر چیز واضحی است و اشکال ندارد. این امام علیه‌السّلام یا آن فردی که به مرتبهٔ غیب رسیده است ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ۞ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾[1] که این غیب که در رسول و امام علیه‌السّلام متحقق

---

[1] . سوره جن (۷۲) آیه ۲۶ و ۲۷. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۱۳:
«خداوند عالم به تمام غیب است و بس، پس بر غیب خود هیچ‌کسی را واقف نمی‌گرداند ❊ مگر آن رسولی را که بپسندد و انتخاب و اختیار نماید.»

است یا در اصحاب ائمه علیهم‌السّلام هم کسانی بودند که اینها نسبت به این مسئله اطلاع داشتند و الآن هم ممکن است عده‌ای باشند که برای آنها انکشافات و وسائلی هست که آنها مطالبی را ادراک می‌کنند و در این‌هم شبهه‌ای نیست! این واقعیتی که برای امام علیه‌السّلام انجام شده است، اتحاد زمانی هست ولی اتحاد مکانی و هم‌رتبهٔ مکانی وجود ندارد! آیا این به‌واسطهٔ شدت و قوت علل مُعدّه و سائط است؟! آیا چشم امام از سایر افراد قوی‌تر است که می‌تواند از دیوار رد بشود و مسائل و حوادث در خیابان را ببیند؟! نه، اگر چشم امام علیه‌السّلام را در دستگاه نگاه کنند می‌گویند: ده‌دهم است و چه‌بسا ممکن است که از نظر ظاهری چشم امام هم ضعیف باشد و احتیاج به عینک داشته باشد! هیچ دلیلی نداریم که حتماً چشم ائمه علیهم‌السّلام باید یازده‌دهم و دوازده‌دهم باشد و تا آن‌طرف بینَ المغربِ و المشرق را هم ببینند! نه، امام به‌حسب ظاهر نمی‌بیند و نگاه بکنند می‌بینند که عادی است. سمع امام علیه‌السّلام یک سمع عادی است، یک سمع غیر عادی نیست وَ هلُمَّ جرّاً!

پس آن حقیقت علمیه که الآن در نفس امام علیه‌السّلام به‌وجود آمده است و درست هم است و واقعیت هم دارد و لا یُرَدُّ و لا یُبَدَّل است، آن حقیقت علمیه به‌واسطهٔ کدام واسطه انجام شده است؟! آن واسطه‌ای که مکان دیگر برای او حاجب نیست! مکان حاجب نیست دیگر! می‌گوید: الآن در آخرین نقطهٔ قم یک تصادفی رخ داد و یک نفر هم ازبین رفت، می‌رویم می‌بینیم که درست است. [یا می‌گوید که] الآن در فلان‌جا فلان قضیه اتفاق افتاده است و امثال‌ذلک. با کدام سلسلهٔ علل انجام شده است؟! معلوم می‌شود که این مسئله با علل و اسباب و وسائط ظاهریه نیست!

حصول ادراک علمی بدون وسائط و وسائل ظاهریه برای امام علیه‌السّلام

پس ادراک علمی بدون وسائط و وسائل ظاهریه برای امام علیه‌السّلام حاصل است! از آن‌طرف اگر از امام علیه‌السّلام بپرسند که آیا شما این مطلب را در خواب می‌بینید؟ می‌گوید: نه، من نشسته‌ام و با شما حرف می‌زنم، کجا خواب هستم؟! من که الآن نخوابیدم، با شما حرف می‌زنم. می‌گوییم: یا ابن‌رسول‌الله شما در مکاشفه [می‌بینید]؟! ما که اصلاً

نمی‌دانیم مکاشفه چیست و چه قسم است و چطوری است! آیا در آن یک صورتی می‌بینید؟! می‌گوید: من قضیه را می‌بینم که الآن اتفاق می‌افتد همان‌طوری‌که شما را در اینجا می‌بینم، این خواب یا مکاشفه است؟! این مسئله چطوری است؟! [می‌گوید که] همان‌طور که شما را می‌بینم، به همین کیفیت واقعه را می‌بینم، نه صورت واقعه را! مسئله این است! فیلمش را نمی‌بینم، ملائکه عکسش را برای من نیاورده‌اند که ببینم! الآن آن قضیه را می‌بینم همان‌طوری‌که با چشم می‌بینم که چه چیزی در خیابان هست! آن که دیگر خواب نیست! آن که دیگر صورت مسئله نیست! این چیست؟! چه حقیقتی در امام علیه‌السّلام تحقق پیدا می‌کند که با این تحقق، مرئی امام نفس مرئی ما در آن حادثه‌ای است که اگر در کنار آن حادثه قرار بگیریم همان است؟! اگر شما در خیابان ببینید یک‌دفعه یک تصادفی شده و دوتا ماشین به‌هم زده‌اند خواب است؟! خواب و مکاشفه که نیست، پس چیست؟! همان واقع است. او هم می‌گوید: همان‌طوری‌که شما این مطلب را ادراک می‌کنید و این ادراک یک

ادراک واقعی است و نه ادراک تخیلی و توهمی و تصوری، همان‌طور الآن من این را می‌بینم! این چگونه قابل توجیه است؟! درحالی‌که اگر قرار باشد سلسلهٔ علل و اسباب ظاهری بخواهد در اینجا نقش داشته باشد، امام علیه‌السّلام نمی‌تواند ببیند. چشمش مثل بقیهٔ چشم‌های دیگر است، دیگر کجا را ببیند؟! گوش و سمعش مثل بقیهٔ اسماع است! ذوق او در مذوقات مثل بقیهٔ افراد است! احساس و حواس ظاهری او مثل سایر افراد است! ﴿إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾[1] تفاوتی از این نقطه‌نظر ندارد و از نقطه‌نظر علل و اسباب و علل مُعدّه برای بشریت و آثار وجودی فرق نمی‌کند! پیغمبر و امام علیه‌السّلام با آنها هیچ تفاوتی ندارند! این از کجاست؟! امام علیه‌السّلام با ادراکی این مسئله را می‌بیند که آن ادراک دیگر ادراک ظاهر نیست! چرا؟! چون اگر ادراک ظاهر باشد دیوار جلوی آن را گرفته است! چطور امام پشت کوه را می‌بیند؟! یک چیزی

---

[1] . سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰. الله شناسی، ج ۱، ص ۲۳۷:
«بگو (ای پیغمبر) که این است و غیر از این نیست که من بشری همانند شما می‌باشم.»

باعث شده است که این بصر امام از بین این تخته‌سنگ‌ها رد بشود!

معرفت به حقیقت باطنی و غیبی اشیاء توسط امام علیه‌السّلام

چشم ما از نایلون هم رد نمی‌شود! یک نایلون مشکی از این کیسه‌هایی که با آن سیب‌زمینی می‌خرید جلوی چشمتان نگه دارید آن‌وقت ببینید می‌بینید یا نه؟! یک کیسهٔ نایلونی جلوی چشم شما را می‌گیرد آن‌وقت چطور چشم امام از یک کوهی که این‌طرف و آن‌طرف آن یک فرسخ است رد می‌شود؟! معلوم می‌شود که علل و اسباب ظاهری نیست! چیست؟! وصول به یک حقیقت باطنی و حقیقت غیب است که انکشاف آن حقیقت غیبیه است که امام را به این مرتبهٔ از معرفت و ادراک می‌رساند! آن چیست؟! آن صورت مثالی است، در حوادثی که مربوط به عالم مثال و برزخ است، نه بالاتر! آن بالاتر، مراتب خاصّ خودش را دارد.

پس امام علیه‌السّلام الآن با چشم مثالی این قضیه و این واقعهٔ خارجیه را می‌بیند چون اگر چشم ظاهری بود، چشم ظاهری که نمی‌تواند ببیند! بالأخره نمی‌تواند این مسئله را مشاهده کند. و از

آن‌طرف هم امام مشاهده می‌کند نه‌اینکه فقط خبر بدهد که یک هم‌چنین قضیه‌ای اتفاق افتاده است. الآن اگر به ما بگویند: در فلان خیابان یک قضیه اتفاق افتاده است، ما این را برای بقیه هم نقل می‌کنیم ولی خودمان ندیدیم. می‌گویند: رنگ ماشین چطوری بود؟! می‌گوییم: نمی‌دانیم. [می‌گویند] که چند نفر در آن ماشین بودند؟! [می‌گوییم که] خبر نداریم، فقط همین‌قدر به ما گفتند که یک تصادفی شده است و دوتا ماشین به همدیگر زدند. اما اینکه رنگ ماشین چه بود، جنسش چه بود، چندتا مسافر داشت و چه نحوه تصادف انجام گرفت، خصوصیاتش را نمی‌دانیم الاّ اینکه در صحنه حضور داشته باشیم، آن‌وقت می‌توانیم بگوییم: امام علیه‌السّلام طوری بیان می‌کند، عین اینکه در صحنه حضور دارد. پس معلوم می‌شود که بین رؤیت امام و مرئی حاجب نیست درحالی‌که حاجب وجود دارد. آیا امام با آن قدرت ولایی خود حاجب را برداشت یعنی تمام این دیوارها همه صاف شد؟! اینکه معنا ندارد. چطور ممکن است یک هم‌چنین

معنایی داشته باشد؟!

عدم مانعیت مکان و زمان برای حقیقت علمیهٔ واقعیهٔ عینیهٔ امام علیه‌السّلام

این اختلاف مکانی محدود به یک فرسخ و دو فرسخ نیست بلکه امام از آن‌طرف کرهٔ زمین خبر می‌دهد! کرهٔ زمین هم که مدور است، امام که نمی‌تواند کره را صاف کند! پس در اینجا مکان نمی‌تواند برای حقیقت علمیهٔ واقعیهٔ عینیهٔ امام مانع بشود! از این نقطه‌نظر تأکید می‌کنم به‌خاطر اینکه مقداری از این مسائل دور هستیم و از ادراک این مسئله به کنه و واقعیتش دور هستیم و خیلی نمی‌توانیم آن حیثیت عینی را تصور کنیم. می‌گوییم: می‌داند. ولی می‌داند، بعینه می‌داند یا به تصور و توهم می‌داند؟! نه، بعینه می‌داند؛ یعنی همین‌طورکه شما الآن هستید می‌داند.

من در خدمت یک بزرگی بودم و بعد قرار بود با شخصی به یک جایی برویم و آن شخص یک ساعت یا یک ساعت و نیم پیش رفته بود. بعد وقتی که من خواستم بروم رو کرد به من و گفت: می‌خواهی به فلانی برسی؟! الآن دارد از فلان‌جا می‌رود، برو به او می‌رسی! یک ساعت و نیم رفته بوده و قرار بوده

است که مثلاً در کجا [فلان کار را] انجام بدهد، این در منزل نشسته است و می‌گوید: الآن از در صحن وارد می‌شود و یک چند دقیقه مانده است، اگر الآن بروی می‌رسی که باهم از در صحن هم رد بشوید، به همدیگر می‌رسید! خب این الآن چه چیزی را می‌بیند؟! الآن صاف دارد می‌بیند که این دارد می‌رود! یعنی همین‌طوری که من دارم او را می‌بینم و او هم من را می‌بیند، همین‌طور هم او را می‌بیند!

تلمیذ: حاج هادی ابهری ... ایشان در خیابان بودند فرمودند که الآن یک ماشین آبی یا قرمز می‌آید و همان ماشینی که گفته بود می‌آید و آنها را سوار می‌کند.

استاد: بله، عرض کردم که این قضیه اختصاص به امام ندارد و برای هر کسی انکشاف باشد، هست.

از مرحوم حاج هادی هم خیلی مطالب شنیدیم و از این قبیل مسائل زیاد داشت. اینکه الآن این حقیقت عینی را می‌بیند، اگر از او سؤال کنند که شما چه نحوه می‌بینید؟ می‌گوید: همان نحوه‌ای که تو را می‌بینم؛ الآن تو را چطوری می‌بینم؟! یک متری من نشسته‌ای و با من حرف می‌زنی. همین‌طوری هم این را می‌بینم منتها فرقش این است که بین من و شما یک متر فاصله هست ولی بین من و او یک کیلومتر یا دو کیلومتر فاصله هست، فقط همین است! فقط فاصله

هست و چیز دیگر نیست، هیچ چیز دیگری نیست! یک فاصلهٔ مکانی هست ولی این فاصلهٔ مکانی هیچ دخلی به معرفت و علم من ندارد! هیچ ضرری به علم و معرفت من وارد نمی‌کند!

حالا فرض کنید که اصلاً با آن فرد هم با همدیگر حرکت می‌کنیم که خیال شما اصلاً جمع باشد، اصلاً ما هم فاصله‌ای نداریم خب چه می‌گویی؟! هیچ چیزی نیست. آن حقیقت علمی عینی در اینجا تحقق پیدا کرده است. این در اینجا چه چیزی را دیده است؟! این قطعاً با این علل و اسباب ظاهری این مطلب را ندیده است!

یک نکته‌ای که در اینجا به‌نظر می‌رسد، این همان قضیه است که این را درنظر داشته باشید که آن عبارت از این است: آن حقایق اشیاء که به‌نحو اجمال در علم عنائی حق هست، دیگر آن اجمال در اینجا یک مقداری هم‌چنین دستخوش شبهه می‌شود که اجمال که فلاسفه یا مثلاً بعضی‌ها بیان کرده‌اند، چگونه توجیه پیدا می‌کند؟! حالا دیگر به این می‌رسیم. فقط خواستم که این نکته را در اینجا بگویم که این حقیقتی را که الآن این فرد با وجود

اختلاف در مکان مشاهده می‌کند، نفس حقیقتی است که یک فرد در حضور و کنار آن حادثه آن حقیقت را مشاهده می‌کند بِلا فرقٍ و بِلا إجمالٍ و بِلا إشارةٍ و بِلا إبهامٍ و بِلا نقصانٍ و بِلا ضعفٍ منتها آن در کنار این حادثه هست با یک متر فاصله و این در کنار این حادثه هست با دو کیلومتر فاصله با یک فرسخ فاصله والاّ هیچ تفاوتی ندارند. نفس همان حقیقت علمیهٔ عینه در اینجا مشاهَد است.

از اینجا ما به این نکته می‌رسیم که آن واسطه و آن علت مُعدّه و آن وسیله‌ای که با آن وسیله این فرد به یک هم‌چنین ادراکی رسیده است آن واسطه نباید اعضاء و جوارح باشد. باید چیزی دیگری باشد. آن چیست؟ آن چشم مثالی است. چشم مثالی در حقایق و در حوادث مثالی و برزخی! چشم مثالی است که در چشم مثالی مکان برداشته می‌شود یعنی اصلاً احتیاج به مکان دیگر نداریم و دیگر مکان برای چشم مثالی مانع نیست. چرا؟ چون چشم مثالی از مقولهٔ مکان نیست، از مقولهٔ ماده نیست! آنچه که برای رؤیت و برای معرفت حاجب است و موجب حجب می‌شود ماده بودن واسطه است ولی چشم مثالی که

ماده نیست، وقتی که ماده نبود بنابراین دیگر مکان برای او حَجب نمی‌شود.

بله، خود چشم مثالی یک حَجب‌ها و یک موانعی دارد که آن مربوط به کیفیت شدت و ضعف رؤیت مثالی در عالم مثال هست و ارتباطی به دنیا ندارد امام علیه‌السّلام با چشم مثالی [می‌بیند]، نه با این چشمی که این چشم شحم، عدسی، مردمک، عنبیه و قرنیه دارد و حالا آب‌مروارید هم اگر بیاورد دیگر هیچ چیزی نمی‌بیند و باید لنز بگذارند و قرنیه‌اش را دربیاروند و سایر تشکیلات. پس با آن چشم ظاهری ندیده بلکه با چشم مثالی است پس امام علیه‌السّلام با چشم مثالی دیده است. مثال را دیده است!

اشتباهی که الآن ما و خیلی‌ها داریم می‌کنیم اینجاست که ما خیال می‌کنیم با چشم مثالی آن مادهٔ خارجی دیده می‌شود، آن شیئی که در خارج هست درحالی‌که سلسلهٔ علل در عالم مثال و در عالم ماده، علیت باید لحاظ بشود. چشم مثالی مثال را می‌بیند. مثال چیست؟ حقیقت علّیهٔ مثالیه برای حوادث مادیهٔ عینیهٔ خارجیه است. پس آن فرد رائی ـ امام یا غیر امام؛ کسی که برای او حقایق روشن و منکشف است

ـ در رؤیت وقتی که الآن می‌گوید: در فلان خیابان فلان حادثه اتفاق افتاده است، ممکن است شما بگویید: آقا شما با چشمتان دیدید؟ می‌گوید: اصلاً چشمم را بستم حالا دیگر چه می‌بینم؟! بستم مثل اینکه چشم را می‌بندند و زندان می‌برند، دیده‌اید؟! شما که ندیدید إن‌شاءالله که نرفته باشید! چشم امام بسته است همین است، باز می‌کند همین است و فرقی نمی‌کند؛ برای رؤیت او چه چشمش بسته باشد چه چشمش باز باشد یکی است پس با این نیست. با این نیست پس با چیست؟! با چشم مثالی است.

اشراف امام بر ماده، به علت اشراف بر حقیقت مثالیه

امام با چشم مثالی آن حقیقت مثالی را می‌بیند و از آن جایی که حقیقت علّیهٔ مثالیه در عالم مثال علت برای حقایق عینیهٔ معلولیهٔ خارجیه است و بین علت و معلول انفکاک نیست پس امام به نفس اشراف بر آن حقیقت مثالیه اشراف بر آن ماده پیدا می‌کند به عینه.

تلمیذ: درحالی‌که در عالم مثال تمام حقایق بالفعل هست حالا اینکه جنبهٔ علیت دارد و زمان و امکنه ... چطور می‌گویند که الآن حادثه اتفاق افتاده درحالی‌که قبلاً بود؟!

استاد: خب باشد. ببینید الآن دارد این مسئله را

امام علیه‌السّلام بیان می‌کند من فعلاً از نظر مسئلهٔ اختلاف در امکنه مطلب را بررسی کردم. حالا در اختلاف در ازمنه هم خواهیم گفت. ما الآن بحث می‌کنیم امام علیه‌السّلام از نقطه‌نظر زمانی با آن حادثه در زمان واحد قرار گرفتند. هردو در یک ساعت. الآن که در این موقعیت ما داریم باهم صحبت می‌کنیم صحبت من و استماع شما و ادراک این معنا هردو در زمان واحد انجام گرفته است و در مکان واحد هست لذا الآن شما مطالب من را ادراک می‌کنید ولی اگر این مسئله اختلاف داشت یعنی اگر من صحبت می‌کردم و شما در اینجا حضور نداشتید و یک ساعت بعد می‌آمدید خب من یک ساعت قبل صحبت کردم و شما این را متوجه نمی‌شوید. اگر اتحاد زمانی هست منتها شما آن‌طرف صحن هستید باز صحبت مرا متوجه نمی‌شوید. باید اتحاد و اقتران در مکان و اتحاد در زمان وجود داشته باشد تا این مطلب مشخص بشود. امام علیه‌السّلام در یک هم‌چنین وضعیتی اخبار از مغیبات می‌دهد که الآن در فلان نقطه فلان قضیه اتفاق افتاد. از نظر زمانی اتحاد زمانی هست ولی از نظر مکانی اقتران مکانی

وجود ندارد و ما فعلاً بحث را در اینجا می‌کنیم و حالا راجع به زمان هم صحبت می‌کنیم.

صحبت این است که این حیثیت و این جهت به‌خاطر چه قضیه‌ای اتفاق افتاده است؟! یعنی چه عاملی باعث شده که به همان قسم و کیفیت که ما این حقیقت واقعه را ادراک می‌کنیم، امام به همان کیفیت بدون حجب مکانی ادراک کرده است؟! این همان اشراف بر مثال است؛ یعنی با آن واسطهٔ مثالی است که امام اشراف بر مثالِ آن حادثه پیدا می‌کند و اشراف بر آن مثال به‌واسطهٔ حیثیت علّیه‌ای که با آن صورت مادی عینی خارجی دارد لذا طبعاً بر او هم اشراف پیدا خواهد کرد. پس وقتی که امام مثال را می‌بیند یعنی دارد آن قضیه را می‌بیند و هیچ فرقی نمی‌کند.

حقیقت علمیه؛ حقیقتی مجرده

و از آن جایی که حقیقت علمیه در همهٔ موارد حقیقت مجرده است چه برای ما در علل و اسباب عادی و ظاهری یا برای ما در منامات، خواب، مشاهدات، مکاشفات، تصورات و توهمات حقیقت علمیه جنبهٔ مادی ندارد لذا به نفس ادراکی که برای

ما از نقطه‌نظر حصول این معرفت و علم به‌واسطهٔ علل و اسباب ظاهری پیدا می‌شود نفس همین ادراک برای امام به‌واسطهٔ اشراف بر مثال پیدا می‌شود هیچ فرقی دیگر نمی‌کند. چرا؟ چون هردو مجرد هستند. حقیقت علمیه حقیقت مجرده می‌شود. همان کیفیت همان پذیرش آن واقعیت و کشش آن حقیقت خارجیه به همان کیفیت برای او پیدا می‌شود.

وجود صورت علمیهٔ اعراض خارجیه در عالم مثال

تلمیذ: نسبت به لون که فرمودید امام علیه‌السّلام خبر می‌دهد، این لون در عالم مثال چطور ظهور دارد که همان لون را خبر می‌دهد؟! مثلاً رنگ قرمز و آبی را خبر می‌دهد.

استاد: عالم مثال را چه عالمی فرض کردید؟! عالم مثال عالمی است که تمام همین اعراض خارجیه صورت علمیهٔ آن بلاتفاوت در آنجا هست! افرادی را که در خواب می‌بینید، مگر مثال آنها را نمی‌بینید؟! طرف را در خواب می‌بینید که دو متر قد دارد، خب چطور در آنجا کمّ وجود دارد و نمی‌شود مقدار در آنجا باشد؟! عالم مثال یعنی همین. عالم مثال؛ یعنی عالم صور و عالم صور یک آمیزه‌ای از جواهر و اعراض است. آن حقیقت جواهر و اعراض در آنجا هست و صورت خارجی آن‌هم در اینجا هست، فرق نمی‌کند.

این مسئله تا اینجا روشن شد که یک فردی را که خداوند برای او انکشاف حقایق ماوراء ماده را کرده است به‌واسطهٔ کشف حقایق مثالیه، بر آن واقعیت عینیت عینیهٔ خارجیه اطلاع پیدا می‌کند؛ یعنی دو چیز نیست! نه‌اینکه اول آن صورت مثالیه برای او کشف بشود و از آنجا پی ببرد که در خیابان فلان، فلان تصادف اتفاق افتاده است، این‌طوری نیست! همین‌که آن صورت برای او منکشف می‌شود، نفس آن واقعه را می‌بیند! اصلاً نفس آن واقعه و نفس آن قضیه را می‌بیند. حتی بالاتر از این، اگر یک دوربین در آنجا بگذارند که آن صور را عکس‌برداری کند؛ از این چیزهایی که هست که گزارش خبری مستقیم [پخش می‌کند] ... گزارش خبری مستقیم ندیده‌اید؟! فرض کنید یک نفر به یک جایی می‌رود و همراهش یک دوربین می‌برند که خلق الله هم تماشا کنند! الآن که شما از این صحنه گزارش مستقیم ادراک می‌کنید، آیا می‌گویید که این عکس الآن از آنجا فرستاده شده است که این را تماشا کنم و بعد منتقل کنم؟! نه، نفس آن واقعه را می‌بینید که

الآن این آقا به آنجا رفت، هنوز یک ثانیه هم نشده است یعنی همان لحظه! الآن به اینجا رفت، الآن وارد این منزل شد، الآن وارد این خیابان شد، الآن نشست، الآن غذا خورد و الآن صحبت کرد، تمام این قضایایی را که الآن انجام می‌دهد می‌بینید منتها فرقش این است که همان واقعه را دارید ...، اگر از شما بپرسند که الآن چه‌کار کرد؟ [می‌گویید:] الآن سوار ماشین شد. خب تو که اینجا هستی و آن در فلان شهر هست. [می‌گویید:] خب باشد، گزارش گزارش مستقیم است! به او می‌گویید: آقا گزارش مستقیم است!

بله، یک وقتی گزارش تهیه می‌شود و شب پخش می‌کنند. می‌گویند: صبح فلان شخص فلان کار را کرده است؟ می‌گویید: امروز صبح آن کار را کرد. ولی وقتی که انسان در یک گزارش مستقیم واقعه و قضیه را می‌بیند، از نقطه‌نظر زمانی بین خود و این حادثه وحدت احساس می‌کند ولی نه اقتراب مکانی! اقتران مکانی نیست، لذا خودش را می‌بیند که داخل اطاق است. فرض کنید که یک صفحه جلوی او گذاشتند و این‌هم در فلان شهر است و این فرد در

یک کشوری است، اقتران مکانی احساس نمی‌کند! این را در وجود خودش احساس می‌کند که بین این دو فاصله دارد و حضور ندارد، این را می‌فهمد ولی زمان را می‌گوید: وحدت زمانی، لذا همین الآن که من می‌بینم، این کارها را انجام می‌دهد و همین الآن این قضایا از او انجام می‌شود. ولی در مثال این‌طور نیست. اصلاً خود را در آن واقعه احساس می‌کند، این فرق بین او و ما هست. وقتی که این قضیه برای این فرد منکشف بشود با اطلاعی که بر مثال پیدا می‌کند خود را در آن قضیه و در آن واقعهٔ خارجیهٔ مادیه، در همان جا حاضر می‌بیند و وقتی که در آنجا حاضر دید، اگر آن آثاری که بر آن واقعهٔ خارجیه مترتب است به این مربوط باشد، به این‌هم سرایت می‌کند. این‌هم متأثر می‌شود و این‌هم ممکن است خوشحال بشود و اگر درد هست این‌هم ممکن است احساس کند، اگر به این مربوط است درد را احساس می‌کند و خوشی را احساس می‌کند.

علت عدم توجه به دعاوی هر کسی

تلمیذ: فرمایش شما مستلزم این است که مسائل مثالی خطابردار نباشد درحالی‌که کشف‌های مثالی هم هست که خطابردار است.

استاد: من امام را عرض کردم.

تلمیذ: کلیت واقعیتش را عرض می‌کنم.

استاد: لذا عرض کردم که مثال مراتبی دارد، به‌خاطر همین مسئله است. مثال مراتبی دارد و افراد از نقطه‌نظر انکشاف صور مثالی دارای مراتب مختلف هستند بعضی‌ها اصلاً اشتباه می‌فهمند و توهمات می‌آید و آن تخیلات به‌صورت صور مثالی برای اینها تجسم پیدا می‌کند و خطا از اینجا پیدا می‌شود. امام علیه‌السّلام را بنده عرض کردم چون امام به مرتبهٔ عصمت رسیده است لذا احتمال خطا در امام ممنوع و ممتنع هست.

تلمیذ: مگر علم حضوری نفس واقع نیست؟! مگر نفسُ الشیء می‌تواند خطا بردار باشد؟!

استاد: نمی‌شود.

تلمیذ: پس چطور کشف مثالی که نفسُ الشیء هست خطا بردارد یعنی فرد فکر می‌کند دارد خواب می‌بیند.

استاد: این کشف مثالی نبود، کشف توهمات بود که توهم به‌صورت مثال آمد. آنچه که فعلاً دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم عبارت از یک واقعیت حقیقت عینیهٔ خارجیهٔ مثالیه است. این را الآن داریم توضیح می‌دهیم. حالا آیا همهٔ افراد به یک هم‌چنین مرتبه‌ای می‌رسند؟ نه، خیلی‌ها این‌طور نیستند و خیلی از مسائل و خیلی از خلافات و این حرف‌هایی که بعضی‌ها می‌زنند و بعد خلاف درمی‌آید، اینها همه

برای چیست؟ اینها همه مطالبی است که در وهلهٔ اول خیال می‌کنند عین واقع برایشان کشف شده است درحالی‌که این‌طور نبوده است.

بنده خودم در یک جا حضور داشتم که شخصی به ضرس قاطع می‌گفت که تا سال فلان حضرت ظهور می‌کند و اصلاً می‌گفت که این برایم مجسم شده است. الآن دوازده سال گذشت و هیچ خبری هم نیست! آقا مگر مجبور هستی بگویی؟! نگو. آن کسی که می‌داند نمی‌گوید و آنهایی هم که می‌گویند خب اطلاع ندارند، لذا من عرض کردم که افراد در مراتب خودشان نسبت به انکشاف حقیقت مثالیه دارای مراتب مختلف هستند. اینجاست که بزرگان فرموده‌اند: به دعاوی هر کسی نباید توجه کرد.

تلمیذ: خب شخص صور مثالی را ندیده بلکه توهم و تخیل خودش را به‌صورت مثالی دیده است.

استاد: همان؛ آنچه را که در مثال دیده توهم است. بالأخره یک چیزی دیده است نه‌اینکه ندیده است.

تلمیذ: تخیل است.

استاد: تخیل صورت مثالی پیدا می‌کند. این‌هم خودش یک واقعیت است؛ صورت مثال در عالم

خودش یک واقعیت است ولی آن واقعیت خارجیهٔ تکوینی هیچ ارتباطی به این ندارد.

إن‌شاءالله در جلسهٔ بعد راجع به مسئلهٔ زمان بحث می‌شود. مسئلهٔ مکان روشن شد و عمدهٔ این مسائل زمان هست یعنی بزنگاه اشکال در زمان هست. حالا مکان برای ما ملموس است چون خودمان می‌بینیم و افراد را دیدیم دیگر یک‌قدری برای ما از نظر ذهنی، مؤانست و استیناف ذهنی هست.

مشکل در مسئلهٔ زمان هست که با اختلاف ازمنه چطور این قضیه تحقق پیدا می‌کند؟ چطور مغیبات امام علیه‌السّلام صورت خارجیه پیدا می‌کند بااینکه زمان اختلاف دارد؟! امام علیه‌السّلام از سی سال بعد خبر می‌دهد! مگر ائمه علیهم‌السّلام نمی‌گفتند؟! می‌گفتند که در فلان‌جا این قضیه اتفاق می‌افتد. یا از بزرگان و اولیاء و آنهایی که از خطا مصون هستند هم مطالبی دیده شد و فقط اختصاص به امام علیه‌السّلام ندارد. از سلمان چه چیزهایی نقل شده است! از اصحاب ائمه مطالبی نقل شده است! اینها مطالبی است که إن‌شاءالله باید روشن بشود تااینکه مسئلهٔ

علم عنائی صورتش را پیدا کند.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد